

مسئولیت پذیری و وظیفه‌شناسی از دیدگاه قرآن و روایات اهل بیت (علیهم السلام)

محمدعلی رستمیان*

چکیده

مقاله حاضر به بررسی مسئولیت‌پذیری و وظیفه‌شناسی، از دیدگاه قرآن و روایات اهل بیت (علیهم السلام) می‌پردازد. در این باره، با بررسی رابطه مسئولیت‌پذیری و وظیفه‌شناسی، ریشه مسئولیت‌پذیری انسان را در امانت الهی یافتیم که جز انسان موجود دیگری نتوانست آن را قبول کند. اما انسان در صورتی می‌تواند مسئولیت‌پذیر باشد که با دو اصل تقوا و ایمان، زمینه‌های آن را فراهم کند و از راهکارهای تفکر و تفقه و بصیرت بهره برد. البته، مسئولیت‌پذیری انسان صرفاً در زمینه تقوا امکان‌پذیر است. اگر انسان از تقوای فطری خود، به خوبی بهره ببرد می‌تواند به تقوای دینی نائل شود؛ در این صورت، زمینه انجام وظایف به خوبی برای او فراهم می‌شود. ایمان نیز نیرویی در انسان پدید می‌آورد که در هنگام انجام وظایف سستی به خرج ندهد.

از منظر قرآن کریم و روایات، انسان پنج وظیفه اصلی یعنی ایمان، انفاق، اقامه نماز، وفای به عهد و صبر بر عهده دارد. هر یک از این وظایف اصلی، کلیدی برای انجام دسته‌ای از وظایف فرعی است که انسان در زندگی بر عهده دارد.

واژه‌های کلیدی

وظیفه‌شناسی، مسئولیت‌پذیری، امانت، تفکر، تفقه، بصیرت، تقوا، ایمان.

* استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه اصفهان Rostamian89@gmail.com

مقدمه

کی از تفاوت‌های اساسی بین انسان و حیوان و بلکه سایر موجودات، مسؤولیت‌پذیری است. از این نظر، مسؤولیت‌پذیری از ویژگی‌های اساسی انسان محسوب می‌شود. انسان موجودی مختار است؛ پس آگاهانه کارهایی را برعهده می‌گیرد و برای انجام آن اقدام می‌کند. اصولاً مسؤولیت از همین اختیار نشأت می‌گیرد و از این نظر، حیوانات در برابر کارهایی که انجام می‌دهند، مسؤولیتی برعهده ندارند. مسؤولیت با وظیفه‌شناسی ارتباط تنگاتنگی دارد. بدون شناخت وظایف، مسؤولیت معنا و مفهوم خویش را از دست می‌دهد.

امروزه بحث‌های مهمی درباره مسؤولیت‌پذیری و وظیفه‌شناسی رایج است. در روان‌شناسی و علم تربیت، به مسؤولیت‌پذیری کودکان توجه می‌کنند. علمای این علوم، با توجه به سنی که این حس در کودک شکل می‌گیرد، از والدین می‌خواهند با واگذاری یکسری وظایف به کودکان، این حس را در درون آن‌ها تقویت کنند (www.aviny.com). از طرف دیگر، با نگاهی به جامعه انسانی می‌یابیم که افراد به گونه‌ای، به مسؤولیت‌گریزی و ترک وظایف خو گرفته‌اند. بنابراین، تحقیق حاضر می‌کوشد از دیدگاه قرآن و روایات اهل بیت (علیهم السلام)، با بررسی ریشه مسؤولیت‌پذیری، به راهکارهای مسؤولیت‌پذیری بپردازد. همچنین، به مهم‌ترین وظایف انسان توجه کند.

مسؤولیت‌پذیری و وظیفه‌شناسی

همان‌طور که در بحث قبل بیان شد مسؤولیت‌پذیری با وظیفه‌شناسی، ارتباط نزدیکی دارد. ارتباط بین این دو، دارای دو بعد درونی و بیرونی است. دهخدا مسؤولیت

را تعهدی می‌داند که ضمانت کاری را بر عهده شخص می‌گذارد (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۲/۱۸۴۶۵). تعهدی که مسؤولیت برای انسان پدید می‌آورد، همان وظیفه‌ای است که باید انجام دهد. از این رو، این بعد از مسؤولیت‌پذیری بیشتر، در شکل وظیفه‌شناسی نمود می‌یابد. اما بُعد بیرونی مسؤولیت، همان ضمانتی است که در تعریف قبل به آن پرداخته شده است و اصولاً در مسؤولیت‌پذیری، این بعد از مسؤولیت نمود بیشتری دارد. این بُعد از مسؤولیت‌پذیری، همان بازخواستی است که بعد از سنجش عمل فرد حاصل می‌شود. قرآن کریم در مواقع متعددی، مسؤولیت را به معنای بازخواست به کار برده است. گاهی حکم به توقف و سؤال، از گروهی ظالمان کرده (صافات، ۲۴) و گاه، بازخواست نمونه‌هایی مثل عهد و پیمان (اسراء، ۳۴)، گوش، چشم و قلب (اسراء، ۳۶) را مطرح کرده است. علاوه بر این، قرآن کریم گاهی از این سخن می‌گوید که انسان‌ها در گرو اعمالشان هستند؛ یعنی آن‌ها بدهکارهایی هستند که باید، به طریقی خودشان را آزاد کنند و راه آزادی، عمل صالح است و از این نظر اصحاب یمین در قیامت گرفتار نیستند (طریحی، ۱۴۱۶: ۶/۲۵۸). این آیات به بُعد بیرونی مسؤولیت، یعنی بازخواست، توجه کرده‌اند. البته بازخواست به نحوی نیز، بعد درونی مسؤولیت را نیز بازنمود می‌کند؛ زیرا بازخواست درباره کسی معنا دارد که وظیفه‌ای برعهده داشته و آن را به درستی انجام نداده است. حال اگر کسی وظیفه خود را به درستی انجام داده باشد،

اول اختصاص داده‌ایم و از عرضه امانت بر آسمان‌ها و زمین فقط به مناسبت بحث خواهیم کرد.

برای امانتی که آسمان‌ها و زمین آن را نپذیرفتند و انسان بر دوش کشید، تفسیرهای متعددی بیان کرده‌اند. ولایت الهی، تکالیف شرعی، اختیار و آزادی، عقل که ملاک تکلیف است، امانت‌هایی که مردم نزد هم می‌گذارند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۷/۴۸۰؛ کمره‌ای، ۱۳۷۵: ۷۴۳/۳)؛ همچنین نفس انسانی که خدا در وجود انسان، به ودیعه نهاده است (کمره‌ای، ۱۳۷۵، ج ۳: ۷۴۶) از جمله مهم‌ترین تفسیرها هستند. علامه طباطبایی بعد از اشاره به مصادیق متعددی که برای امانت بیان شده است و نقد بعضی از آن‌ها، ولایت الهی را مصداق تام و اتم امانت الهی می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۳۴۸/۱۶). اما اصولاً کدام یک می‌تواند تفسیر درستی برای امانت باشد؟

روشن است که تفسیر امانت، به امانتداری معمولی که مردم نزد یکدیگر می‌گذارند، با سیاق آیه و عرضه امانت بر آسمان‌ها و زمین سازگار نیست. نقد علامه طباطبایی بر دیدگاه‌های مختلف، درباره مصداق امانت به اینکه آیه شریفه باید شامل تمام انسان‌ها شود، بسیاری از تفسیرها مثل تکالیف شرعی یا توحید یا دین حق را که فقط به گروهی از انسان‌ها اختصاص دارد تفسیرهای نادرست جلوه می‌دهد. البته به نظر می‌رسد همین نقد، به شکلی بر دیدگاه ایشان که امانت را به ولایت الهی تفسیر می‌کند، نیز وارد است؛ زیرا ایشان ولایت الهی را به کمالی تعریف می‌کند که از نظر اتصاف انسان، به اعتقاد و اعمال صالح حاصل می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۳۴۷/۱۶). روشن است که چنین کمالی، برای کافران و منافقان و حتی بسیاری از مؤمنان دارای مرتبه ایمانی پایین، پدید نمی‌آید؛ اما می‌توان به

دیگر مسئول نیست؛ یعنی بازخواست درباره او وجود ندارد.

بنابراین، می‌توان گفت که مسئولیت‌پذیری به وظیفه‌شناسی منجر می‌شود و اگر وظایف به خوبی انجام شوند مسئولیت برطرف می‌شود و بازخواستی نیز در کار نیست. همچنین، مشخص می‌شود مسئولیت، در مقایسه با وظایف، حوزه گسترده‌تری دارد؛ زیرا در مواقعی انسان، در برابر کاری مسئول تلقی می‌شود که به‌طور مستقیم، درباره آن وظیفه‌ای ندارد. پدر سرپرستی خانواده را بر عهده دارد و وظیفه اداره و تربیت فرزندان بر عهده اوست. این وظیفه باعث می‌شود او در برابر اعمال فرزندان نیز مسئول باشد؛ هرچند گاه او هیچ سهمی، در انجام عملی که از فرزندش سر می‌زند، نداشته باشد. درباره حاکم جامعه اسلامی نیز همین امر صادق است. حاکم وظایفی بر عهده دارد؛ اما دایره مسئولیت‌های او، بسیار گسترده‌تر از وظایف اوست؛ زیرا در برابر کار افرادی که منصوب می‌کند، نیز مسئول است (رستمیان، ۱۳۸۱: ۲۶).

امانت الهی ریشه مسئولیت‌پذیری

قرآن کریم در آیات متعددی، به بحث امانت پرداخته و برای آن اهمیت فوق‌العاده‌ای قائل شده است. اما اصلی‌ترین آیه، آیه‌ای است که از عرضه امانت بر آسمان‌ها و زمین خبر داده و حکایت کرده است که آن‌ها این امانت را نپذیرفتند؛ ولی انسان پذیرفت (احزاب، ۷۲). در باره امانت در این آیه شریفه، دو بحث مطرح است: چیستی امانت و عرض امانت بر آسمان‌ها و زمین. با توجه به اینکه بحث ما صرفاً درباره مسئولیت‌پذیری است بررسی آیه را به قسمت

شکلی، این دیدگاه را درست کرد که در بحث آینده مطرح می‌شود

با توجه به آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد در این آیه، امانت باید به گونه‌ای تفسیر شود که حقیقت مشترکی بین تمام انسان‌ها باشد. از این منظر، شاید دیدگاهی که امانت الهی را به روح انسانی تفسیر می‌کند، دیدگاه مناسبی به نظر آید. روح انسانی گوهر شریف و والایی است که همه انسان‌ها از آن برخوردارند و به دلیل شرافت و عظمت، آسمان‌ها و زمین نتوانستند آن را بر عهده گیرند. در ارائه این دیدگاه، مقایسه‌ای بین کالبد جسمانی انسان و سایر پدیده‌های عالم ارائه شده و این نتیجه به دست آمده است که کالبد انسانی امتیازاتی دارد که لیاقت افاضه روح انسانی را داراست (کمره‌ای، ۱۳۷۵: ۳/۷۴۶). در این نظریه، ایراد قبل برطرف شده است؛ اما به نظر می‌رسد این نظریه نیز نمی‌تواند تفسیر مناسبی برای آیه شریفه باشد. سؤال این است که اگر امانت الهی روح انسان باشد، امانت گیرنده کیست؟ آیا کالبد انسان می‌تواند امانت گیرنده باشد. در این آیه، امانت‌پذیر انسان است و انسان با روح و کالبدش انسان است؛ بنابراین باید آیه را به گونه‌ای تفسیر کرد که هویت انسانی که حقیقتی مرکب از روح و بدن است، امانت گیرنده باشد، نه بخشی از وجود انسان که کالبد اوست و از نظر رتبه و مقام مادی، تفاوت چندانی با سایر کالدهای حیوانی ندارد.

با توجه به اینکه امانت باید، به گونه‌ای تفسیر شود که شامل همه انسان‌ها شود، می‌توان از این نظریه که امانت را تعهد و مسئولیت‌پذیری می‌داند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۷/۴۸۲)، دفاع کرد. این نظریه انسان را موجودی می‌داند که استعداد مسئولیت‌پذیری دارد؛ یعنی استعداد نامتناهی در کمال‌پذیری با اراده و اختیار را داراست. این استعداد در تمام انسان‌ها وجود دارد. شاید علامه طباطبایی نیز

که بحث ولایت الهی را به عنوان امانت مطرح می‌کند، به استعداد انسان برای نیل به این مقام نظر دارد و نه فعلیت آن. روشن است که استعداد نیل به این مقام، در تمام انسان‌ها وجود دارد؛ بنابراین تفاوت اساسی انسان با دیگر موجودات، در این است که او از استعدادی برخوردار است که به او لیاقت خطاب الهی و مسئولیت‌پذیری را عنایت می‌کند.

این دیدگاه می‌تواند جایگاه مناسبی، برای هر یک از دیدگاه‌های دیگر، درباره امانت الهی ارائه دهد. هر یک از آن‌ها، در حقیقت، به بیان مصداق و ابعاد وظایف انسان می‌پردازد. روح انسانی گوهر شریفی است که ظرف تعهد و مسئولیت‌پذیری را فراهم می‌کند. این استعداد از طریق توانایی عقلانی و اختیار و آزادی حاصل می‌شود که از قوای مهم نفس انسانی‌اند. روایاتی نیز که امانت را امامت (قمری، ۱۴۰۴: ۲/۱۹۸) یا ولایت حضرت علی (علیه‌السلام) (صفار، ۱۴۰۴: ۷۶)، معرفی می‌کنند، در حقیقت به مصداق اتم راهی است که انسان را به کمال می‌رساند یا به مهم‌ترین وظیفه انسان اشاره می‌کند و نمی‌خواهد آن را مصداق انحصاری قرار دهد.

بنابراین، امانت الهی همان مسئولیت‌پذیری انسان است. انسان چون ابزارهایی مثل عقل و اختیار دارد، مسئولیت‌پذیر است. قدرتی که موجودات دیگر از آن برخوردار نیستند. مسئولیت‌پذیری جامع و برآیند تمام ویژگی‌های است که انسان از آن برخوردار است. از اینجا مشخص می‌شود اصل مسئولیت‌پذیری امری فطری است که ریشه در نهاد انسان دارد؛ اما مثل تمام امور فطری، مسئولیت‌پذیری هم نیازمند تقویت و شکوفایی است. از این رو، ضرورت دارد به زمینه‌هایی پردازیم که می‌تواند به تقویت مسئولیت‌پذیری بیانجامد.

زمینه‌های مسئولیت‌پذیری

براساس بحث‌های قبل، مشخص شد انسان به‌طور فطری مسئولیت‌پذیر است؛ اما انسان موجودی پیچیده و دارای ابعاد مختلف است. شهوات و امیال نفسانی گاه موجب می‌شود او از این مسئولیت‌پذیری فطری فاصله بگیرد و به خواسته‌ها و امیال نفسانی بپردازد (قیامت، ۵). قرآن کریم و روایات، دو زمینه اصلی برای مسئولیت‌پذیری مطرح می‌کنند: تقوا و ایمان، به معنای عام، دو زمینه اصلی مسئولیت‌پذیری در زندگی است. در اینجا، ابتدا این دو زمینه را از منظر عام که حتی در مسئولیت‌های دنیوی نیز مؤثر است بررسی می‌کنیم و سپس، به تأثیر آن‌ها در مسئولیت‌پذیری دینی می‌پردازیم.

تقوا زمینه اصلی مسئولیت‌پذیری

به نظر می‌رسد از دیدگاه قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم‌السلام)، تقوا اصلی‌ترین زمینه مسئولیت‌پذیری است. در اولین آیات سوره بقره، این حقیقت گوشزد شده که قرآن کریم هدایت‌کننده متقین است (بقره، ۲). واضح است که هدایت راهی است که انسان را از کج‌روی باز می‌دارد و او را در صراط مستقیم حفظ می‌کند. هدایت مسئولیتی جز انجام وظیفه نیست و از این نظر، در ادامه آیات عمده‌ترین وظایف، یعنی ایمان و برپایی نماز و انفاق در راه خدا از آثار تقوا برشمرده شده است.

اما نکته اصلی در آیه شریفه که تقوی را بنیادی‌ترین اصل در هرگونه مسئولیت‌پذیری، حتی مسئولیت‌های دنیوی، قرار می‌دهد این است که منظور از تقوای

مطرح در آیه، تقوای فطری است و نه دینی. علامه طباطبایی با توجه به اینکه این آیه، تقوا را حتی زیربنای ایمان می‌داند، معتقد است تقوای مطرح در آیه تقوای فطری است و نه تقوایی که بعد از اعمال دینی محقق می‌شود. آن‌گونه که علامه طباطبایی بیان می‌کند، رعایت این تقوا می‌تواند زمینه‌های آنچه در آیات دیگر آمده برای انسان فراهم کند (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱/ ۴۴). می‌توان گفت این تقوا همان پاکی روح است که در ابتدای آفرینش، به سوی خوبی‌ها گرایش دارد (شمس، ۷ و ۸). بنابراین، توجه به این تقوا که با اصل انسانیت انسان در ارتباط است، می‌تواند زمینه مسئولیت‌پذیری را در انسان ایجاد کند و توجه‌نکردن به آن، راه را برای رهایی انسان از تعهدات و پیروی از هوای نفسانی مهیا می‌کند.

شاید بتوان گفت مهم‌ترین اصل تقوا در این مرحله، حق‌طلبی و حق‌پذیری است. قرآن کریم از گروهی انسان‌ها حکایت می‌کند که حق را تشخیص می‌دهند؛ اما از آن پیروی نمی‌کنند (انفال، ۸) و این حالت را نتیجه گرایش به هواهای نفسانی و فساد می‌داند (نمل، ۲۷). البته، این مرتبه از تقوا صرفاً می‌تواند مراحل ابتدایی مسئولیت‌پذیری را فراهم کند و در بقیه مراحل، نیاز به تقوا در مراتب عالی‌تر است. اما همین مرتبه پایین نیز، نقش اساسی دارد؛ به‌صورتی که اگر این مرتبه از تقوا، در وجود انسان تجلی نکند اصلی‌ترین مرحله مسئولیت‌پذیری که مثل حق‌طلبی بسیار عام و حتی، برای زندگی دنیوی انسان نیز مؤثر است از دست می‌رود.

با توجه به آنچه بیان شد، مشخص می‌شود تقوای فطری، به مسئولیت‌پذیری در امور دینی اختصاص ندارد و حتی، در زندگی دنیوی اگر انسان تقوای فطری نداشته باشد، از مسئولیت‌های فردی و اجتماعی خود شانه خالی می‌کند.

تقوای دینی و مسؤولیت‌پذیری

همان‌طور که در بحث قبل مطرح کردیم تقوا به معنای عام آن، یعنی تقوای فطری، اصلی‌ترین عامل مسؤولیت‌پذیری است. اما بعد از تقوای فطری، تقوای دینی مطرح می‌شود. جایگاه تقوای دینی در مسؤولیت‌پذیری دینی، همانند جایگاه تقوای فطری در اصل مسؤولیت‌پذیری است. در پایان این بحث، مناسب است تأثیر تقوای دینی را در مسؤولیت‌پذیری بررسی کنیم.

آیات بسیاری نقش ایمان و تقوای دینی را در مسؤولیت‌پذیری بیان کرده‌اند. یکی از این آیات که به‌طور اجمال به این مسئله پرداخته، آیه ۳۲ سوره حج است که بزرگداشت شعائر الهی را از آثار تقوای قلب می‌داند. این آیه حکایت از این می‌کند: کسی می‌تواند مسؤولیت خویش را در زمینه امور دینی به انجام رساند که تقوای قلبی داشته باشد. اما جامع‌ترین آیه در این زمینه، آیه ۱۷۷ سوره بقره است. این آیه اصلی کلی در باره نیکی بیان می‌کند. آیه شریفه با نفی جهات صوری و ظاهری نیکی، به حقیقت نیکی می‌پردازد. نیکی به‌طور کلی، به جنبه‌های عملی انسان مربوط می‌شود و از این جهت، آیه شریفه هدف خود را موفقیت انسان، در مرحله عمل قرار داده است که به مسؤولیت‌پذیری مربوط می‌شود. اما ظاهر آیه حکایت می‌کند که درباره مؤمنان به دین سخن می‌گوید؛ زیرا اولاً به بحث روکردن به شرق و غرب می‌پردازد که در حقیقت مقصود، ادیان مختلف است که هر یک قبله مخصوصی، برای عبادت دارند (امام حسن عسگری، ۱۴۰۹: ۵۹۰). بنابراین آیه شریفه عمل دینی را هدف خود قرار داده است و نه مطلق، عمل نیک عرفی. هدف آیه بیان عمل نیک، برای پیروان ادیان مختلف است که

به دنبال انجام وظایف دینی خود هستند، نه برای کسانی که به ادیان الهی گرایش ندارند. این نکته‌ای است که در بحث‌های قبل نیز مطرح شد و آن اینکه وظایف مطرح در آیه، وظایف ایمانی است. آیه شریفه با بحث نیکی آغاز می‌کند؛ اما در پایان، بر این تأکید می‌کند که افراد مدنظر آیه کسانی هستند که در راه دین و ایمان راستگو محسوب می‌شوند و آن‌ها همان متقین هستند. توصیف افراد مذکور به متقین، حکایت از این می‌کند که آیه از همان ابتدا به دنبال آن بوده است تا ویژگی‌های اهل تقوا را بیان کند؛ از آنجاکه از ابتدا مؤمنان را قصد کرده، تقوای مطرح در آیه تقوای بعد از ایمان است. بنابراین، مشخص است که آیه تأثیر تقوی بر انجام وظایف دینی را بیان می‌کند و مسؤولیت‌پذیری و موفقیت در انجام این وظایف را در سایه تقوا میسر می‌داند.

روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز به تفصیل، به تأثیر تقوا در مسؤولیت‌پذیری پرداخته‌اند. خطبه همام در نهج‌البلاغه، یکی از مفصل‌ترین بیان‌ها در این زمینه است که می‌تواند به خوبی ابعاد مختلف شخصیتی اهل تقوی و میزان دقت و تلاش آن‌ها را در انجام وظایف و مسؤولیت‌پذیری نشان دهد (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴: ۱۹۴). در اینجا صرفاً به روایتی از حضرت علی (ع) اشاره می‌کنیم که به شمه‌ای از علامات اهل تقوا پرداخته است:

«ابوبصیر از حضرت باقر (علیه‌السلام) نقل نموده که امیرمؤمنان (علیه‌السلام) می‌فرمود: اهل تقوا علایم و نشانه‌هایی دارند که با آن شناخته می‌شوند راستی در گفتار، مراعات امانت، پایبندی به عهد و پیمان، نداشتن بخل و عجز و ناتوانی و سرکشی و مراقب حال خویشاوندان، مهربانی و محبت به ضعیفان، و با زنان آمیزش و ارتباط کم داشتن، بذل و بخشش و

که به هیچ‌وجه دنبال بهانه‌جویی و فرار از جنگ نیستند؛ اما کسانی که ایمانشان ضعیف است و هنوز ایمان، در قلوبشان مستقر نشده است و دچار شک و تردید هستند، با اجازه‌گرفتن به دنبال فرار از جنگ هستند (توبه، ۴۴ و ۴۵). در آیه اول، مسئولیت‌پذیری مؤمنان بیان شده است؛ اما در کنار آن، مسئله تقوا نیز مطرح شده است و نشان می‌دهد که ایمان حقیقی، تقوای وجودی انسان را رشد داده و او را آماده مسئولیت‌های مهم دینی کرده است که جهاد در راه خدا، از مهم‌ترین آنهاست.

اما در آیه دوم، نکته‌ای وجود دارد که می‌توان از آن، به عنوان اصلی کلی درباره ایمان و نقش آن در مسئولیت‌پذیری استفاده کرد. این آیه شک و تردید موجود در قلب افراد بی‌ایمان را با ایمان‌نداشتن به خدا پیوند می‌زند و این حقیقت را گوشزد می‌کند که هرگاه کسی در امری قاطع باشد، هرچند این امر دنیوی باشد، می‌تواند مسئولیتی را که از وظایف او حاصل می‌شود، به انجام برساند. اما کسی که برای انجام کاری، دچار شک و تردید است، نمی‌تواند در انجام آن کار موفق باشد.

روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز از تأثیر شگرف ایمان، بر انجام مسئولیت حکایت می‌کند. امام صادق (علیه‌السلام) درباره تأثیر نیت بر عمل یادآور می‌شود که اگر نیت قوی باشد، بدن از انجام عمل استنکاف نمی‌کند (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱/۵۳). در بعضی از روایات، در تفاوت بین ایمان و اسلام، به نقش نیت اشاره شده است و آن را تمایزبخش ایمان از اسلام می‌داند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۳، ح ۱۵۰۶/۶۹). حتی احادیثی که تمایز بین ایمان و اسلام را عمل می‌داند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۳، ح ۱۵۰۶/۶۹) به همین امر اشاره کرده است؛ زیرا عمل

از کارهای نیک دریغ نداشتن» (بحرانی، ۱۳۷۴: ۳، ح ۵۵۷۳: ۲۵۶).

با توجه به این اوصاف، مشخص است که اهل تقوا به‌طور گسترده در انجام وظایف دینی خود، موفق هستند و می‌توانند مسئولیت‌های خود را به خوبی انجام دهند.

در پایان این بحث، مناسب است به این نکته نیز اشاره کنیم که تقوا به شکل غیرمستقیم نیز، در انجام وظایف دینی مؤثر است. همان‌طور که از بحث‌های قبل مشخص شد، دو عامل مهم وظیفه‌شناسی، تفقه در دین و بصیرت است. طبق آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) یکی از عوامل مهم، در نیل به علم و بصیرت تقواست. قرآن کریم اهل تقوا را بشارت می‌دهد که آن‌ها را از سختی‌ها و مشکلات می‌رهاند (طلاق، ۲) و به آن‌ها بصیرتی می‌دهد که حق را از باطل تمییز دهند (انفال، ۲۹). همچنین قرآن کریم در آیات متعددی، بعد از بیان وظایف سختی، مثل جهاد و اجرای حدود، که برای مؤمنان بیان می‌کند، این حقیقت را متذکر می‌شود که خداوند همواره، در کنار اهل تقواست و آن‌ها را یاری می‌کند (بقره، ۱۹۴؛ توبه، ۳۶ و ۱۲۳). این‌ها نشان می‌دهد که تقوا هم در شناخت وظیفه و هم در عمل به آن، حمایت الهی را به دنبال دارد و همین برای تأثیر در مسئولیت‌پذیری و انجام وظایف دینی کفایت می‌کند.

ایمان دومین زمینه وظیفه‌شناسی

قرآن کریم ایمان را یکی دیگر از زمینه‌هایی می‌داند که در کنار تقوا، در مسئولیت‌پذیری مؤثر است. خداوند متعال در سوره توبه، با طرح بحث جهاد در راه خدا در هنگام مشکلات و سختی‌ها، مؤمنان را کسانی می‌داند

موجب می‌شود آن‌ها در مقام عمل نتوانند آن‌گونه‌که شایسته است، اقدام کنند. این آیات می‌تواند نقش ایمان و استحکام آن را در انجام وظایف دینی و مسؤولیت‌پذیری، به نحو شایسته نشان دهد.

روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز با بیان مراتب ایمان و ارکان آن، این حقیقت را گوشزد کرده‌اند که هر مرتبه‌ای از ایمان، از نظر آثار بیرونی اقتضای خاصی دارد و نباید از همه مراتب انتظار واحدی داشت. امام صادق (علیه‌السلام) با بیان هفت جزء ایمان، یعنی نیکی، راستگویی، یقین، رضا، وفا، علم و حلم تنها بعضی از افراد را دارای تمام این مراتب دانسته و افراد دیگر را فقط دارای اجزاء خاصی می‌داند که براین اساس، مراتب ایمان شکل می‌گیرد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۴۲، باب درجات‌الایمان). ایشان در روایات دیگر، همین هفت جزء را نیز دارای اجزای دیگری می‌داند که بر طبق آن، مراتب بسیاری برای ایمان شکل می‌گیرد (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۴۴، باب درجات‌الایمان). این مراتب بر عمل افراد تأثیر متفاوتی می‌گذارد که در روایات هم به آن‌ها اشاره شده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۶۸/۶۶). این تفاوت در عمل، نشان‌دهنده تفاوت در مسؤولیت‌پذیری است.

راهکارهای وظیفه‌شناسی

همان‌طور که در بحث‌های قبل مطرح شد، مسؤولیت‌پذیری و وظیفه‌شناسی ارتباط تنگاتنگی دارند. این ارتباط تا حدی است که این دو، بدون همدیگر تصورکردنی نیستند. اصولاً شناخت وظایف و عمل به آن‌ها، حس مسؤولیت‌پذیری را در انسان استحکام می‌بخشد. از این‌رو، در این بحث به راهکارهای مختلفی که قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) درباره وظیفه‌شناسی مطرح می‌کنند، می‌پردازیم. راهکارهای مختلفی، در این رابطه می‌تواند

مبتنی بر نیت است و اسلام از این نظر، اقرار بدون عمل معرفی شده است؛ چون شخصی که وارد حوزه اسلام شده، هنوز از نظر نیت دچار مشکل است و به سوی عملی که برای ایمان لازم است، کشیده نمی‌شود. بنابراین، ایمان با نیت پیوند عمیقی دارد و در تحقق هر کاری، هرچند کار معمولی باشد، ایمان نقش اساسی دارد و زمینه مسؤولیت‌پذیری را فراهم می‌کند.

ایمان دینی و مسؤولیت‌پذیری

قرآن کریم ایمان دینی را با ظلم و ستم (انعام، ۸۲) و حتی شرک (یوسف، ۱۰۶) درخور جمع می‌داند. همچنین، از میان مؤمنان گروهی را آنچنان توصیف می‌کند که دارای ایمانی قوی هستند و در راه خدا، تلاش می‌کنند و سرزنش دیگران در این زمینه، در اراده آن‌ها تأثیری نمی‌گذارد (مائده، ۵۴). از طرف دیگر، افراد مجاهد در راه خدا بر مؤمنانی که تلاش و کوشش نمی‌کنند، فضیلت و برتری دارند (نساء، ۹۵) و کسانی که قبل از پیروزی در راه خدا انفاق می‌کنند و کسانی که بعد از آن انفاق می‌کنند، مساوی تلقی نمی‌شوند (حدید، ۱۰). این‌ها همه حکایت از این می‌کند ایمانی را که خداوند تأیید کند، دارای درجات مختلف است و لااقل به دو رتبه کلی تقسیم می‌شود: ایمانی که انسان با تمام وجود وارد صحنه شده است و در راه خدا تلاش می‌کند؛ ایمانی که قدرت لازم در این زمینه را ندارد و در بعضی امور، صاحبش را به تلاش در راه خدا نمی‌کشاند. گروه اول را می‌توان مخلصان نامید که ایمانشان از هرگونه شرک و ظلم مبرا است؛ اما گروه دوم، ایمانی آمیخته با شرک و ظلم دارند و همین امر

است (بقره، ۷۳ و ۲۴۲؛ روم، ۲۱). کارکرد آیات الهی، برای هدایت انسان است (آل‌عمران، ۱۰۳). در روایات اهل‌بیت (علیهم‌السلام) نیز تفکر و تعقل، به عنوان اصلی‌ترین راهکار برای وظیفه‌شناسی معرفی شده است. تفکر همانند نوری که در تاریکی انسان را راهنمایی می‌کند، مایه حیات قلب است (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۸/۱). نور تفکر انسان را راهنمایی می‌کند و او می‌تواند نیکی‌ها و عمل به آن‌ها را از طریق تفکر بشناسد (بحرانی، ۱۳۷۴: ۱/ح ۲۰۲۴؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۵۵). شاید به همین علت، در بعضی روایات ارزش تفکر را از یک شب عبادت (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۴) و در بعضی دیگر، حتی از هفتاد سال عبادت (ابن‌ابی‌جمهور، ۱۴۰۵: ۵۷/۲) والاتر خوانده‌اند.

بنابراین، تفکر و تعقل در قرآن کریم زیربنایی‌ترین اصلی است که شناخت وظایف بر آن بنا شده است و بدون آن، تمام راه‌های دیگر نیز به روی انسان بسته می‌شود. اگر انسان اهل فکر نباشد، از هیچ راه دیگری نمی‌تواند استفاده کند. (اعراف، ۱۷۹). تفکر و تعقل او را از ورطه زندگی حیوانی خارج می‌کند و به سوی شناخت تعهدی که بر عهده دارد می‌کشاند و راه هدایت را بر او می‌گشاید (فرقان، ۴۴؛ حج، ۴۶). با توجه به کارکرد تفکر، می‌توان آن را اساس هرگونه شناخت وظایف و تعهد دانست.

بصیرت در دین

از دیدگاه قرآن و روایات، یکی از زمینه‌های مهم وظیفه‌شناسی بصیرت در دین است. به نظر می‌رسد که بعد از تفکر انسان، این بصیرت دست می‌یابد و اصولاً تفکر مایه پیدایش بصیرت است. قرآن کریم به شکل‌های گوناگون، این بحث را مطرح می‌کند. در

مطرح شود؛ اما به نظر می‌رسد از منظر قرآن و روایات تفکر و بصیرت و تفقه، سه راهکار اساسی هستند و بقیه به نحوی به آن‌ها بازمی‌گردند. البته در این میان، تفکر راهکار اصلی و تفقه و بصیرت راهکارهای تکمیل‌کننده هستند.

تفکر

هیچ کتاب آسمانی، همچون قرآن کریم، انسان را به تفکر و تعقل همه‌جانبه در باره تمام موضوعات فرا نخوانده و آن را راه‌کاری اساسی، برای وظیفه‌شناسی معرفی نکرده است. با دقت در آیات قرآن کریم، مشخص می‌شود در عالم خلقت، نشان‌های بسیاری وجود دارد که تنها ابزار استفاده از این آیات تفکر است (یونس، ۲۴). کافی است انسان با اندیشه و تدبیر، به سراغ این آیات برود تا آن‌ها راه حقیقت را به او بنمایاند. اما، انسان‌ها از توجه به این آیات و تفکر در آن‌ها اعراض می‌کنند (یوسف، ۱۰۵). از این‌رو، قرآن کریم از قول جهنمیان نقل می‌کند که می‌گویند اگر ما گوش شنوا داشتیم یا تعقل می‌کردیم در عذاب نبودیم (ملک، ۱۰).

تمام این تأکیدات بر تفکر و تعقل در خلقت و آفرینش، برای نیل به شناخت وظایف است. قرآن کریم حاصل تفکر صاحبان عقل را در این می‌داند که آن‌ها به این نتیجه می‌رسند که آفرینش امری بیهوده نیست (آل‌عمران، ۱۹۱). یعنی به این حقیقت اذعان می‌کنند که انسان، در این دنیا تعهدی دارد و آفرینش او بدون هدف نیست. همچنین پدیده‌های مختلفی را مثال می‌زند که همه آن‌ها نشانه‌هایی برای اهل تفکر و تعقل

آیات متعددی، شخص بصیر در مقابل نابینا قرار گرفته است (انعام، ۵۰؛ رعد، ۱۶؛ فاطر، ۱۹). نابینا کسی است که از نور هدایت بی بهره بوده و به حق، راه نداشته است و نمی داند در چه مسیری حرکت کند؛ اما بصیر کسی بوده که از نور هدایت برخوردار است و مسیر خود را می شناسد (طریحی، ۱۴۱۶: ۳/۲۲۴). در آیه ۱۲۲ سوره انعام، به این نور اشاره و نابینا به مرده‌ای تشبیه شده است که زنده می شود و نوری می یابد که با آن، می تواند در میان مردم حرکت کند. بنابراین، کسی که بصیرت دارد چراغی در دست دارد که راه را به او نشان می دهد. در آیاتی نیز گروه‌هایی از مردم را نام می برد که قلب و گوش و چشمشان مهر خورده و قادر به دیدن و شنیدن و درک کردن حقایق نیستند (نحل، ۱۰۸). اما به نظر می رسد همین ابزار ادراکی، درباره انسان باید با حالتی وجودی همراه باشد تا بتواند کارکرد حقیقی خود را داشته باشد. قرآن کریم از انسان‌هایی نام می برد که گوش و چشم و قلب دارند؛ اما این ابزار ادراکی، کارکرد خود را در حد انسانی ندارد و صرفاً به حد حیوانی اکتفا می کند (اعراف، ۱۷۹). علت این امر، این است در این افراد حقیقتی به نام روح ایمان که انسان را به سوی فضائل و حقایق عالم می کشاند، وجود ندارد (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۷/۳۳۸). از این نظر، در جواب انبیا (علیهم السلام) که آن‌ها را به سوی هدایت می خوانند، پاسخ می دهند ما حرف‌های شما را نمی فهمیم (هود، ۹۱؛ انعام، ۲۵). گاهی نیز از قول پیامبرش (صلی الله علیه و آله) نقل می کند که دعوت من از روی آگاهی و بصیرت است و نه تنها من

بلکه تبعیت کنندگان از من نیز دارای بصیرت هستند (یوسف، ۱۰۸). در روایات نیز، بر بصیرت تأکید بسیار شده است. ائمه (علیهم السلام) در ادعیه، از خدا بسیار درخواست بصیرت در دین می کردند (طوسی، ۱۴۱۱: ۵۹۶؛ ابن طاووس، ۳۷۶: ۱/۱۷۳). همچنین، از خدا می خواستند به مردم بصیرت در حق خودشان بدهد تا از این طریق، به سعادت برسند (کفعمی، ۱۴۰۵: ۱۶۷). امام رضا (علیه السلام) عملی را که بدون بصیرت انجام شود، مثل پیمودن راه نادرستی می داند که سرعت حرکت در آن باعث دوری از راه می شود (امام رضا (علیه السلام)، ۱۴۰۶: ۳۸۱).

همه این آیات و روایات، به نحوی نشان می دهد انسان برای حرکت به سوی حق، نیازمند نوری است که به واسطه بصیرت حاصل می شود و اگر این نور همراه انسان نباشد در ظلمت و گمراهی باقی مانده و نمی تواند حقایق را درک کند (انعام، ۱۲۲). در حقیقت، این نور راه را به انسان نشان می دهد و او را با وظایف خود آشنا می کند. در این صورت، اگر شیطان برای گمراهی انسان اقدامی کند، او با بصیرتی که دارد وارد دام شیطان نمی شود (اعراف، ۲۰۱).

تفقه در دین

از زمینه‌های مهم وظیفه‌شناسی که در قرآن و روایات بیان شده، تفقه در دین است. در اصطلاح قرآنی روایی، در کنار علم‌آموزی به تفقه نیز توجه ویژه‌ای شده است. در این بحث، با توجه به نسبت علم و فقه، به بررسی جایگاه تفقه در دین درباره وظیفه‌شناسی می پردازیم. در لغت، فقه را به فهم ترجمه کرده (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۳/۵۲۲) و تذکر داده‌اند فقه نوعی علم مخفی است

درباره تمام مسائل دین می‌داند و نه احکام عملی آن‌گونه که امروزه در فقه مصطلح شده است. شواهد روایی در این زمینه نیز این دیدگاه را تأیید می‌کند. امام صادق (علیه‌السلام) تفقه در دین را در کنار صبر و اندازه‌گیری معیشت، یکی از سه صفتی می‌داند که امور انسان بدون آن اصلاح نمی‌شود (نوری، ۱۳۸۵: ۱۳/ح ۱۴۷۱۹). حضرت علی (علیه‌السلام) دینی را قبول کردنی می‌داند که در آن تفقه باشد؛ چون چنین دینی، آثار مثبت دارد و دینی که تفقه در آن نیست خیری در آن نیست (برقی، ۱۳۷۱: ۱/ح ۹). امام رضا (علیه‌السلام) عمل بدون تفقه را عملی می‌داند که خطای آن از ثواب آن بیشتر است؛ زیرا چنین شخصی بصیرت در دین ندارد (امام رضا (علیه‌السلام)، ۱۴۰۶: ۳۳۷).

امام صادق (علیه‌السلام) با امر به تفقه در دین، هشدار می‌دهد که هر کس در دین تفقه نداشته باشد، اعرابی است و روز قیامت، خدا به او نظر رحمت نمی‌اندازد و هیچ عملی از او را پاکیزه نمی‌کند (برقی، ۱۳۷۱: ح ۱۶۲). اعرابی کسی است که هنوز به دار اسلام هجرت نکرده است و کسی که هجرت نکرده، در جاهلیت به سر می‌برد. از این نظر، قرآن کریم اعرابی‌ها را دارای بدترین درجه کفر و نفاق می‌داند که به احکام الهی آگاه نبوده و از علم و دانش در دین برخوردار نیستند (توبه، ۹۷). بنابراین تفقه در دین، یکی از راه‌کارهای اساسی است که انسان را با وظایف خود آشنا می‌کند. این روایات نشان می‌دهد: اولاً تفقه در دین شامل تمام مباحث دینی، اعم از اصول و فروع می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹: ۲۶۷/۶)؛ ثانیاً تفقه در دین عمومی است و همه افراد موظف هستند که در دین فقه‌داری داشته باشند و این امر، به گروه و فردی اختصاص ندارد.

اما آیه‌ای که دستور به تفقه داده است، تنها از گروهی مؤمنان می‌خواهد برای تفقه کوچ کنند. همچنین، برخی

که از طریق علوم ظاهری به دست می‌آید (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۴۲). با توجه به همین معانی است که فقه را علم عمیق معرفی کرده‌اند (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۲۳). از این نظر، می‌توان گفت فقه علم خاصی است که از طریق توجه و تلاش به دست می‌آید؛ درحالی‌که علم، امر عامی بوده که بعضی از مراتب آن، یعنی علم حسی، بین انسان و حیوان مشترک است. قرآن کریم درباره کسانی که به ظاهر امور توجه می‌کنند و به حقیقت آن نائل نمی‌شوند، از تعبیر «لا یفقهون» استفاده می‌کند (انعام، ۲۵؛ اعراف، ۱۷۹). این‌ها که بر قلوبشان پرده افکنده شده است نمی‌توانند از مواعظ و آیات الهی استفاده کنند؛ در نتیجه به وظایفی که بر عهده دارند، نیز آگاهی نمی‌یابند (انعام، ۲۵؛ اسراء، ۴۶؛ کهف، ۵۷). از اینجا مشخص می‌شود تفقه با بصیرت، لازم و ملزوم یکدیگر هستند و انسانی می‌تواند به تفقه دست یابد که بصیرت داشته باشد و از طرف دیگر، تفقه با علم تفاوت دارد. علم بدون بصیرت نیز حاصل می‌شود؛ ولی تفقه بدون بصیرت پدید نمی‌آید. البته شکی نیست که در آیات و روایات، گاه علم در معنای تفقه نیز به کار رفته است (ابن‌بابویه، ۱۳۷۸: ۳۰۷/۱).

با توجه به آنچه در رابطه با علم و فقه بیان شد، معنای تفقه که یکی از مبانی مهم وظیفه‌شناسی است در دین نیز مشخص می‌شود. اگر دین را به راه و روش زندگی، برای نیل به سعادت اخروی تعریف کنیم، تفقه در دین شناخت تمام کارهایی است که این راه و روش را برای ما بیان می‌کند. فیض کاشانی تفقه در دین را بصیرت در مسائل دینی تعریف می‌کند، چه این مسائل عملی باشد یا علمی، ظاهری باشد یا باطنی، مربوط به واجبات باشد یا مستحبات یا آداب دینی (فیض کاشانی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۲۲۲). هرچند در ادامه بیان می‌کنیم که تفقه در دین، با بصیرت دینی تفاوت دارد، نکته مهم در تعریف فیض کاشانی این است که تفقه در دین را امری عام،

در دین پیدا کرده‌اند، با احکام الهی آشنا می‌شوند و به آن‌ها عمل می‌کنند و معنای خدا ترسی آن‌ها همین است. در این باره، می‌توان گفت تفقه درباره گروه اول تفقه تفصیلی است و درباره گروه دوم، تفقه اجمالی. یا می‌توان از همان اصطلاح فقهی استفاده کرد و تفقه گروه اول را تفقه اجتهادی و تفقه گروه دوم را تفقه تقلیدی نامید. روایاتی که به‌طور مطلق تفقه را برای هر کس ضروری می‌داند، به تفقه حداقلی اشاره می‌کند که نازل‌ترین مرتبه تفقه است؛ درحالی‌که روایات دیگر، به تفقه تفصیلی و مرتبه متعالی تفقه می‌پردازد.

با توجه به آنچه بیان شد، مشخص است که راه شناخت وظیفه‌های دینی، تفقه در دین است. تفقه در دین، همان علم به احکام دینی است. احکام دینی در ابعاد گسترده آن که شامل عقاید و اخلاق و احکام عملی می‌شود. مؤمنان در صورتی می‌توانند به وظایف خود عمل کنند که تفقه در دین داشته باشند. البته، ضرورتی ندارد همه دارای مراتب والای تفقه در دین باشند؛ ولی لازم است به احکام دین آگاه باشند، هرچند این آگاهی تقلیدی باشد.

تفقه و بصیرت

با توجه به بحث‌های گذشته، رابطه بصیرت و تفقه نیز روشن می‌شود. اصولاً برای قدم نهادن در وادی تفقه در دین، نوعی بصیرت لازم است. همان‌طور که از آیات بحث بصیرت مشخص می‌شود، اگر انسان به‌طور کلی از بصیرت خالی باشد، در راه تفقه نیز قدم بر نمی‌دارد. اما بصیرت اولیه صرفاً فطرت حق طلب انسان است که باعث می‌شود ابزار ادراکی‌اش به دنبال شناخت حقایق باشد. اما بصیرت حقیقی، به دنبال تفقه در دین حاصل می‌شود. در حدیثی که قبلاً از امام رضا (علیه‌السلام) نقل شد، ایشان تفقه در دین را کلید بصیرت در دین و

از روایات حکایت از این دارد که تنها گروه خاصی از امت، دارای شأن خاص فقاقت هستند؛ مثل روایاتی که فقیه را برتر از عابد می‌داند (نوری، ۱۳۸۵: ۱۷/ح ۲۱۱۴۰؛ پاینده، ۱۳۸۲: ۸۹۰). یا احادیثی که فقها را امنای رسولان الهی می‌داند (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۴۶). یا فقیه را کسی می‌داند که مردم را از رحمت الهی مأیوس نکرده و آن‌ها را از مکر الهی ایمن نمی‌کند (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴، حکمت ۹۱). همچنین حدیثی که کسانی را حامل فقه می‌داند که خود فقیه نیستند یا به فقیه‌تر از خودشان آن را تحویل می‌دهند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۴۰۳). همه این روایات نشان می‌دهد که تنها گروه خاصی صلاحیت تفقه در دین را دارند یا از آن برخوردارند.

برای جمع بین این دو اصطلاح، در آیات و روایات، باید به این نکته توجه کنیم که فقه دارای مراتب است. فیض کاشانی فقاقت در دین را به دو مرتبه اجتهادی و تقلیدی تقسیم می‌کند (فیض کاشانی، ۱۳۸۷: ۲۲۳). همه مردم باید مرتبه‌ای از فقه را دارا باشند. اما فقه مراتب والایی نیز دارد که تنها افراد معدودی می‌توانند به آن نائل شوند. آیه شریفه سوره توبه که قبلاً به آن اشاره کردیم، همین امر را در خود نهفته دارد. آیه به گروهی امر می‌کند که کوچ کرده و در دین تفقه پیدا کرده و در بازگشت، به دیگران انذار کرده و آن‌ها نیز از این انذارها استفاده کرده و حذر کنند. مشخص است که آیه، تفقه را در معنای خاص و برای گروه خاصی به کار برده است. کسانی که کوچ می‌کنند و به حضور پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌رسند و در دین خیره می‌شوند. این معنا از تفقه درباره گروه دوم که کوچ نمی‌کنند، صادق نیست. اما به این معنا نیست که این گروه، به هیچ معنایی تفقه ندارند. بحث خدا ترسی که در آیه به کار رفته است خود، نوعی تفقه در دین است. به عبارت دیگر، این افراد در اثر انذار کسانی که تفقه

را بشناسند یا اگر شناخته‌اند به لوازم آن پایبند نبوده‌اند (اعراف، ۱۷۵؛ جمعه، ۵)

بنابراین، تفقه و بصیرت رابطه عام و خاص دارند. تفقه علم کلی است و بصیرت علم جزئی. البته نه علم جزئی مثل شناخت فروع از اصول کلی؛ بلکه علم جزئی کاربردی در عمل، به صورتی که انسان در هر نمونه خاص، بتواند تشخیص دهد چه وظیفه‌ای برعهده دارد. در شناخت وظایف دینی هر دو نوع معرفت ضروری است. بدون تفقه بصیرت حاصل نخواهد شد؛ اما تفقه نیز به تنهایی کارایی لازم را ندارد و بصیرت دینی نیز ضرورت دارد. راهکار اصلی بصیرت دینی این است که انسان به علومی که فراگرفته است عمل کند.

پنج وظیفه اصلی: ایمان، انفاق، اقامه نماز، وفای به عهد و صبر

شکی نیست که از منظر قرآن و روایات، انسان وظایف بی‌شماری برعهده دارد؛ به صورتی که حتی در برابر دست و پای خویش و حتی حیوانات و طبیعت هم وظایفی برعهده اوست (علی بن الحسن (علیه‌السلام)، ۱۳۷۵: رساله الحقوق). اما به نظر می‌رسد از دیدگاه قرآن کریم و روایات، اصلی‌ترین وظایف انسان پنج وظیفه اصلی است که الگویی برای سایر وظایف او نیز محسوب می‌شود و در اینجا، به آن‌ها می‌پردازیم:

آیه ۱۷۷ سوره بقره، یکی از آیاتی است که در مقام معرفی وظایف اصلی انسان نازل شده است. این آیه با طرد توهمات که نیکی انسان را در تقید به امور ظاهری، مثل روی کردن به جهت خاصی در نماز که بسیار در کانون اهتمام یهودیان و مسیحیان بود و از این جهت بر مسلمانان ایراد می‌گرفتند، حقیقت نیکی را بر

رسیدن به کمال عبادت و مرتبه عالی معرفی می‌کنند. بنابراین، بصیرت حقیقی از راه تفقه در دین حاصل می‌شود.

اما درباره نیاز به هر یک از تفقه و بصیرت در وظیفه‌شناسی، به نظر می‌رسد که جایگاه آن‌ها را باید در معرفت کلی و جزئی یافت. در هر عملی، دو نوع معرفت وجود دارد: معرفتی کلی و معرفت جزئی. معرفت کلی همان شناخت حقایق است و معرفت جزئی تطبیق این شناخت، بر مصداق خاص. مثلاً کسی که از نیاز به نبی آگاه می‌شود، به شناخت حقیقتی نائل شده است؛ اما مهم این است که در عمل بتواند مصداق آن را بیابد که نیاز به شناختی دیگر دارد. آگاهی از حقیقت کلی نبوت، در زمره تفقه در دین قرار می‌گیرد.

اما شناخت مصداق آن، بصیرت دینی می‌طلبد. این امر در تمام حقایق دینی بلکه حقایق عرفی جریان می‌یابد. اگر در روایات قبل، امام سجاد (علیه‌السلام) از خدا می‌خواهد به مسلمانان و برادران دینی، درباره ایشان بصیرت دهد؛ در حقیقت، شناخت مصداق خاص امامت در زمان آن حضرت را برای آنان طلب می‌کند. شناخت کلی امامت، در مقوله تفقه در دین وارد می‌شود و شناخت امام در هر زمان، یعنی شناخت مصداق امام که بصیرت دینی می‌خواهد. حتی درباره خداشناسی، انسان با تفکر به تفقه رسیده و نیاز به خالق و پرستش او را می‌یابد؛ اما یافتن خدا و شناخت درست او و راه درست پرستش، جز از طریق بصیرت دینی حاصل نمی‌شود. البته بصیرت دینی یک بعد دیگر هم دارد و آن این است که بعد از شناخت، مصداق به علم یافته‌شده نیز ملتزم باشد؛ یعنی آثار لازم بر علم او مترتب شود؛ مثلاً درباره خداشناسی، به پرستش و اطاعت روی آورد. از این نظر، بسا عالمانی را می‌یابیم که در مقام عمل منحرف شده و نتوانسته‌اند راه حقیقت

پنج وظیفه اصلی متذکر می‌شود این افرادی که به وظایف خود عمل کرده‌اند، تقوایپیشه‌کنندگان هستند.

انفاق

قرآن کریم انفاق و بخشندگی را یکی از اصول اساسی انسانی و ایمانی می‌داند. شکی نیست که انفاق یکی از ویژگی‌های مؤمنان است و قرآن کریم به علت همین صفت، اهل بیت پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را ستوده است (حشر، ۹). اما به نظر می‌رسد که اصولاً صفت بخشندگی، صفتی اخلاقی انسانی محسوب می‌شود. در آیات بسیاری، حتی کافران مخاطب قرار گرفته‌اند که چرا در راه خدا انفاق نمی‌کنند. یکی از موضوعات اساسی در سوره ماعون، مذمت کفار و منافقان درباره اقدام نکردن، برای بخشش و انفاق است (ماعون، ۳). همچنین قرآن کریم در آیات بسیاری، به مذمت بخل و بخیلان می‌پردازد که این هم شامل کافران می‌شود و هم کسانی که به ظاهر در زمره مسلمانان محسوب می‌شوند (نساء، ۳۷؛ محمد، ۳۸؛ حدید، ۲۴؛ لیل، ۸).

این امر نشان می‌دهد روحیه بخشش، یکی اصل زیربنایی است که انجام هرگونه وظیفه‌ای بر آن مبتنی است. در مقابل، صفت بخل مانع مهمی برای انجام وظایف محسوب می‌شود. به همین علت، روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) بخل را یکی از عوامل دوری انسان از خدا شمرده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۰۳/۲، باب حسن‌البشر). همچنین سخاوت و بخل را دو درخت، در بهشت و جهنم دانسته‌اند که شاخه‌های آن‌ها، در دنیا قرار دارد و هر کس به شاخه‌ای از شاخه‌های این

پنج وظیفه اصلی یعنی ایمان، انفاق، اقامه نماز، وفای به عهد و صبر قرار می‌دهد. مفسران این پنج وظیفه را در سه دسته اعتقادی و عملی و اخلاقی دسته‌بندی کرده‌اند (طیب، ۱۳۷۸: ۳۰۹/۲). طبق این دسته‌بندی ایمان که اصلی‌ترین وظیفه است در دسته اول، انفاق و برپایی نماز در دسته دوم و وفای به عهد و صبر در دسته سوم قرار می‌گیرد.

ایمان

در بحث‌های گذشته، به نقش ایمان در وظیفه‌شناسی پرداختیم و اینکه ایمان یکی از دو زمینه است. اما این امر منافاتی با این اصل ندارد که خود، یکی از وظایف اصلی یا اصلی‌ترین وظیفه انسان باشد. اصولاً ایمان امری اختیاری و اکتسابی است. در بحث قبل که به زمینه‌های مسؤولیت‌پذیری پرداختیم، مشخص شد تقوا دارای مرتبه‌ای فطری است که توجه به آن، در بحث مسؤولیت‌پذیری ضرورت دارد. اما، ایمان دارای مرتبه فطری نیست و تمام مراتب آن اکتسابی است. از این نظر، ایمان اصلی‌ترین وظیفه‌ای است که زمینه‌ساز دیگر وظایف انسان است. از این رو، قرآن کریم آن را در ابتدای تمام وظایف بیان کرده است.

از طرف دیگر، ایمان دارای مراتبی است که کسب این مراتب، در کمال انسان و انجام وظایف سختی که برای انسان در زندگی پیش می‌آید، ضرورت دارد. از این نظر قرآن کریم در آیات، به مؤمنان هم توصیه می‌کند که ایمان بیاورند (نساء، ۱۳۶؛ مائده، ۱۱۱). البته تقوا نیز دارای مراتب اکتسابی است؛ اما مراتب اکتسابی تقوا، بدون عمل به وظایف اصلی حاصل نمی‌شود و از این جهت، در پایان آیه ۱۷۷ سوره بقره، بعد از برشمردن

دیگری که در این زمینه وجود دارد، نشان می‌دهد هرگونه صرف زمان و قدرت، در راه اطاعت الهی و مؤمنان و بندگان خدا، نیازمند صفت سخاوت است و زمانی که انسان در این زمینه دچار نقص باشد، نمی‌تواند وظایف خود را به خوبی انجام دهد.

اقامه نماز

قرآن کریم یکی از وظایف اصلی مؤمنان را برپایی نماز می‌داند. کسانی که توفیق اقامه نماز را داشته باشند راه انجام سایر وظایف، برایشان باز می‌شود. قرآن کریم از مؤمنان می‌خواهد از نماز و صبر یاری بگیرند (بقره، ۴۵ و ۱۵۳). این دو آیه، در یک نگاه کلی، مسئله استعانت و یاری را به‌طور مطلق مطرح می‌کنند و نشان می‌دهند نماز و صبر، در هر حالی می‌تواند یاور انسان باشد. همان‌طور که نماز و صبر، از آن در روایات به روزه تفسیر شده است، می‌تواند یاور انسان در احوال و سختی‌ها باشند (کلینی، ۱۴۰۴: ۳/ ۴۸۰ و ۷/ ۳۷۳) می‌تواند یاور انسان، در انجام وظایف ایمانی نیز باشند. قرآن کریم تعمیر مساجد را که یکی از وظایف مهم ایمانی است، از آثار برپایی نماز و انفاق می‌داند (توبه، ۱۸). همچنین، یکی از آثار مهم نماز را دوری از فحشاء و منکر می‌داند (عنکبوت، ۴۵). با توجه به اینکه نماز خود ذکر الهی است، برای ذکر الهی آثار عظیم‌تری را تذکر می‌دهد (عنکبوت، ۴۵). یاد الهی موجب می‌شود خدا نیز انسان را یاد کند (بقره، ۱۵۲) و کسی که خدا او را یاد کند همواره، در کنف یاری و حمایت خداست و چنین کسی، هیچ وظیفه‌ای از وظایف الهی را ترک نمی‌کند. بنابراین، اقامه نماز نیز

دو درخت تمسک جوید، او را به بهشت یا جهنم می‌کشاند (حمیری، ۱۴۱۳: ۴۰۹/ ۱۱۷). سخنی در آسمان‌ها و زمین محبوب بوده و طینتش از آب پاک آفریده شده و بخیل در آسمان‌ها و زمین مبعوض بوده و طینت او از درخت خار است (کلینی، ۱۴۰۷: ۷/ ۳۰۰). از طرف دیگر، جوان سخنی غوطه‌ور در گناهان، از عابد بخیل محبوب‌تر است (کلینی، ۱۴۰۷: ۳/ ۴۱). این روایات نشان می‌دهد انسان برای انجام بخش عمده‌ای از وظایف خود، نیازمند صفت سخاوت است و هیچ اقدام مالی، بدون این صفت محقق نمی‌شود. هرچه این صفت در انسان ریشه‌دار شود در انجام وظیفه، در زمینه امور مالی، مثل پرداخت نفقه و انفاق به مستمندان و پرداخت خمس و زکات قوی‌تر می‌شود. این مسئله می‌تواند آن‌قدر قوی باشد که حتی به ایثار و از خودگذشتگی نیز بیانجامد. به‌گونه‌ای که انسان نیاز دیگران را بر خود ترجیح دهد (حشر، ۹). البته می‌توان به سخاوت و بخل نگاه وسیع‌تری کرد که در روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) مطرح است. در این صورت، سخاوت یکی از ریشه‌های تمام وظایف دینی است و دیگر، اختصاصی به مسائل اقتصادی ندارد. در روایات کسی را که با مسلمانی ملاقات و سلام نمی‌کند، از بخیل‌ترین مردم می‌دانند (حرعاملی، ۱۴۰: ۷، ح ۸۹۷۷/ ۱۵۱). همچنین، بخیل‌ترین مردم را کسی می‌دانند که واجبات الهی را انجام نمی‌دهد (ابن‌بابویه، ۱۳۷۶: ۲۱). از طرف دیگر، کسی که در راه خدا جهاد نمی‌کند و کسی که برای نماز شب بر نمی‌خیزد و بدتر از آن، کسی که زبان به ذکر الهی باز نمی‌کند، در کنار کسی که در راه خدا انفاق نمی‌کند، بخیل شمرده شده است (برقی، ۱۳۷۱: ۱/ ۳۷). این روایات و روایات

پیمان مهم دیگری است که تعهدات بسیاری در آن مطرح است و دو طرف، با توجه به این تعهدات، حاضر به ازدواج می‌شوند (نساء، ۲۱). شهادت پیمان دیگری است که افراد، برای اثبات حق دیگران بر عهده می‌گیرند (بقره، ۲۸۲). در نهایت، می‌توان از پیمان برادری میان مؤمنان نام برد که وظایف سنگینی را بر عهده آن‌ها می‌گذارد (حجرات، ۱۰). در روایات نیز، درباره وظایف مؤمنین به یکدیگر سفارش‌های بسیاری شده است (کلینی، ۱۴۰۴: ۳/۴۲۳، باب اخوه المؤمنین و ۱۶۹/۲، باب حق المؤمن علی‌اخیه). واضح است که اگر کسی روحیه وفای به عهده نداشته باشد، قدرت بر انجام این وظایف نیست و همه این وظایف، به نوعی به وفای عهده بازمی‌گردد.

صبر

یکی از وظایف اصلی مؤمنان، صبر در راه خداست. قرآن کریم در آیات بسیاری، بر ضرورت صبر در راه خدا و اطاعت الهی تأکید کرده و مؤمنانی را که در آزمون‌های الهی صبر می‌کنند، بشارت داده است (بقره، ۱۵۵). جایگاه صبر در برابر ایمان که به نسبت سر به بدن معرفی شده است، حکایت از جایگاه اساسی صبر در انجام وظایف دارد (کلینی، ۱۴۰۴: ۲/۸۷، باب الصبر). زمانی این حقیقت بیشتر آشکار می‌شود که متوجه باشیم صبر دو قسم دارد: صبر بر مصیبت و صبر بر راحتی و خوشی‌ها (شریف رضی، ۱۴۱۴: حکمت ۵۶). صبر بر خوشی‌ها در حقیقت، همان صبر بر معاصی است که روایات دیگر بر آن تأکید می‌کنند (کلینی، ۱۴۰۴: ۲/۹۰، باب الصبر). این معنای صبر، اقتضا دارد انسان به قدری مقاوم باشد که مال و ثروت

از جمله وظایف اصلی است که می‌تواند برای انجام سایر وظایف راهگشا باشد.

وفای به عهده

وفای به عهده یکی از وظایفی است که در آیه شریفه، به عنوان وظیفه اصلی مطرح شده است. به نظر می‌رسد بتوان عهده و پیمان انسان را به دو دسته کلی تقسیم کرد: عهده و پیمان با خدا و عهده با مردم. با توجه به امانت کلی الهی، خداوند پیامبرانی را برای هدایت انسان فرستاده و پیمان‌های مختلفی، با امت‌های گوناگون بسته است. عهده الهی در حقیقت، تکالیفی است که خداوند برای انسان مقرر کرده است و آن‌ها مکلف به انجام آن هستند. در قرآن کریم، بارها از این پیمان‌ها سخن به میان آمده و درخواست وفای به عهده و پیمان شده است (بقره، ۸۳؛ آل عمران، ۸۱ و ۱۸۷). بنابراین، عهده الهی عهدی یک طرفه است که از سوی خداوند به عنوان خالق و مدبر عالم با توجه به قابلیت انسان که البته با توجه به آیه امانت امری اختیاری بوده، مقرر می‌شود. البته پذیرش عهده الهی در یک مرحله وظایف بیشتری را در مراحل بعد بر عهده انسان می‌گذارد.

اما درباره عهده پیمان بین انسان‌ها، می‌توان نمونه‌های متعددی از وظایف انسان‌ها را در زندگی اجتماعی یافت که مسئولیت‌پذیری در آن زمینه‌ها، مبتنی بر روحیه اهتمام به عهده و پیمان است. اگر کسی برای عهده و پیمان ارزشی قائل نباشد در انجام این وظایف دچار سختی و مشکل می‌شود. مثلاً یکی از شایع‌ترین پیمان‌ها، پیمان خرید و فروش است. پیمان ازدواج

حس مسئولیت‌پذیری در انسان، ملازم با وظیفه‌شناسی است. با بررسی واژه مسئولیت، مشخص می‌شود دارای دو بعد درونی و بیرونی است. بعد درونی به شناخت وظایف و بعد بیرونی، به بازخواست بازمی‌گردد که لازمه انجام‌ندادن وظایف است. درباره بعد درونی، دو عامل اصلی تقوی و ایمان زمینه‌های مسئولیت‌پذیری را فراهم می‌کنند. به تقوا و ایمان، گاه به شکل عام توجه می‌شود و گاه به شکل خاص. تقوا در شکل عام آن، یعنی تقوای فطری، به روحیه حق‌طلبی و حق‌گرایی می‌انجامد که انسان بدون آن، نمی‌تواند حتی در امور دنیوی مسئولیت‌پذیر باشد و وظایف خود را به سرانجام برساند. ایمان نیز در معنای عام خود، به معنای اعتقاد به کاری است که انسان می‌خواهد انجام دهد و هیچ کاری با شک و دودلی و بدون یقین، به هدف محقق نخواهد شد. اما در معنای خاص، تقوا و ایمان دو بازوی مهم برای انجام وظایف دینی هستند که تقویت آن‌ها می‌تواند، به مسئولیت‌پذیری انسان در این جهت کمک کند.

همچنین، سه عامل مهم تفکر و تفقه و بصیرت انسان را در وظیفه‌شناسی یاری می‌کند. تفکر عامل اصلی است که با اصلی‌ترین خصیصه انسان، یعنی عقل، در ارتباط است و اگر این عامل در انسان خاموش باشد و انسان خرد خویش را به کار نبندد، همتای حیوانات خواهد شد. بعد از آن، به عامل تفقه پرداختیم که با علم دینی در ارتباط است و انسان از این طریق به‌طور کلی با وظایف خود آشنا می‌شود. عامل سوم، بصیرت دینی است که به مصداق‌شناسی بازمی‌گردد. بصیرت بینشی است که به انسان قدرت تطبیق امور کلی، بر مصادیق را داده است و او را یاری می‌کند تا به درستی حقیقت را تشخیص دهد.

با توجه به آیات قرآن کریم، پنج وظیفه مهم اصلی را بازشناسی کردیم که عبارت‌اند از ایمان، انفاق و

و لذت‌های دنیوی، او را به راه انحراف و کجی نکشانند. بنابراین، چون مؤمن باید در سختی‌ها مقاومت کند و در راحتی و خوشی خویش‌تندار باشد، برای انجام وظایف نیازمند صبر است.

با توجه به آنچه بیان شد، صبر جایگاه خود را در بسیاری از وظایف مهم نشان می‌دهد. در همین آیه، به جهاد که یکی از مصادیق مهم صبر است، اشاره شده و در کنار صبر بر فقر و سختی‌ها، صبر در کشاکش مبارزه بیان شده است. همچنین، در قرآن کریم فرمان به یاری‌گرفتن از صبر و روزه داده شده است (بقره، ۴۵ و ۱۵۳)، امام صادق (علیه‌السلام) این صبر را به روزه تفسیر کرده‌اند (کلینی، ۱۴۰۴: ۴/۶۳). بنابراین، صبر الگوی بسیاری از عبادات است که در آن‌ها به مقاومت در برابر سختی‌ها و مشکلات نیاز است. پس می‌توان گفت آیه ۱۷۷ سوره بقره، هرچند مفصل به همه وظایف کلان و خرد انسان نپرداخته، الگویی را ارائه کرده است که اصلی‌ترین وظایف را دربردارد.

نتیجه

در این مقاله، به بحث درباره مسئولیت‌پذیری پرداختیم. مسئولیت ملاک انسانیت انسان است. در این رابطه، آیه‌ای از قرآن کریم را بررسی کردیم که در میان موجودات دیگر، انسان را لایق پذیرش امانت الهی معرفی می‌کند. از بررسی دیدگاه‌های مختلف، درباره امانت الهی، مشخص شد که حقیقت امانت الهی همان حس مسئولیت‌پذیری است. این حس در موجودات دیگر وجود ندارد و فقط انسان به علت امکانات وجودی که در اختیار دارد، مسئولیت‌پذیر است.

الرضا (ع)، علی بن موسی (۱۴۰۶). *الفقه المنسوب الی الامام الرضا (ع)*، مشهد: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.

الطباطبایی، محمدحسین. (۱۳۹۳ق/۱۹۷۳م). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان. الطوسی، محمدبن حسن. (۱۴۱۱). *مصباح المتعجد و سلاح المتعبد*، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه.

العسگری، الامام حسن. (۱۴۰۹). *التفسیر المنسوب الی الامام حسن العسگری*، قم: مدرسه الامام المهدی. الکفعمی، ابراهیم بن علی. (۱۴۰۵). *المصباح*، قم: دارالرضی.

الکلینی، محمدبن یعقوب. (۱۴۰۷). *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

بحرانی، هاشم بن سلیمان. (۱۳۷۴). *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم: مؤسسه. برقی، احمدبن محمدبن خالد. (۱۳۷۱). *المحاسن*، قم: دارالکتب الاسلامیه.

بستانی، فؤاد افرام؛ رضا مهیار. (۱۳۷۵). *فرهنگ ابجدی*، تهران: اسلامی.

پاینده، ابوالقاسم. (۱۳۸۲). *نهج الفصاحه؛ مجموعه کلمات قصار حضرت رسول (ص)*، تهران: دنیای دانش.

حراغلی، محمدبن حسن. (۱۴۰۹). *وسائل الشیعه*، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.

حمیری، عبدالله بن جعفر. (۱۴۱۳). *قرب الاسناد*، قم: مؤسسه آل البیت (ع).

بخشندگی، برپاداشتن نماز، وفای به عهد و صبر. هر یک از این وظایف، آنقدر اساسی هستند که بدون آنها انسان نمی تواند وظایف دیگر خود را به انجام رساند. روحیه انفاق و بخشندگی، نه تنها موجب موفقیت در انجام وظایف مالی می شود بلکه هیچ وظیفه ای را بدون روحیه بخشندگی نمی توان انجام داد، زیرا، هر وظیفه ای لااقل نیازمند صرف وقت و از خودگذشتگی است. نماز نیز یاور انسان، در بسیاری از وظایف دینی است. وفای به عهد زمینه توفیق انجام وظیفه، در تمام قراردادها و پیمانها را فراهم می کند و صبر، مخصوصاً اگر به معنای عام در نظر گرفته شود، راه غلبه بر کج رویها و انحرافات را فراهم می سازد.

منابع

ابن ابی جمهور، محمدبن زین الدین. (۱۴۰۵). *عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینییه*. قم: دارالسید الشهداء للنشر.

ابن بابویه، محمدبن علی. (۱۳۷۶). *الامالی*، تهران: کتابچی.

_____ (۱۳۷۸). *عیون اخبار الرضا (ع)*، تهران: نقش جهان.

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. (۱۴۰۴ق/۱۳۶۳ش). *تحف العقول*، قم: جامعه مدرسین.

ابن طاووس، علی بن موسی، (۱۳۷۶)، *الاقبال بالأعمال الحسنه*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

ابن منظور، محمدبن مکرم. (۱۴۱۴). *لسان العرب*، بیروت: دارالفکر.

کمره‌ای، محمدبن باقر. (۱۳۷۵). ترجمه اصول کافی، قم: اسوه.

مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳). بحارالانوار، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

مسعود، جبران. (۱۳۷۳). الرائد، ترجمه رضا انزابی نژاد. مشهد: آستان قدس رضوی.

مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۸۵). تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

نوری، حسین بن محمد تقی. (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل‌البتیت علیهم‌السلام.

www.aviny.com/article/maghale/۹۲۷/Ma-soliyat.aspx

دهخدا، علی‌اکبر. لغت‌نامه، تدوین توسط محمد معین و جعفر شهیدی، تهران: مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲). المفردات فی غریب القرآن، دمشق-بیروت: دارالعلم الشامیه.

رستمیان، محمدعلی. (۱۳۸۱). وظایف و مسئولیت‌های حاکم در نگاه علی (ع): حکومت علوی، هدف‌ها و مسئولیت‌ها، فصلنامه حکومت اسلامی، صفحه ۲۳ تا ۵۵، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان.

سیدالساجدین، علی بن الحسین (ع). (۱۳۷۵). رساله الحقوق. قم: انصاریان.

شریف‌الرضی، محمدبن حسین. (۱۴۱۴). نهج‌البلاغه (للسبیحی صالح)، قم: هجرت.

صفار، محمدبن حسن. (۱۴۰۴). بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم‌السلام، قم: مکتبه آیة‌الله المرعشی النجفی.

طریحی، فخرالدین. (۱۴۱۶). مجمع‌البحرین، تهران: مرتضوی.

طیب، سیدعبدالحسین. (۱۳۷۸). اطیب‌البیان فی تفسیر القرآن، تهران: اسلام.

فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی. (۱۳۸۷). الحق المبین فی کیفیه التفقه فی الدین؛ رسائل فیض کاشانی؛ تهران: مدرسه عالی شهید مطهری.

_____ (۱۳۸۶). کلمات مکنونه، تهران: مطبوعات دینی.

قمی، علی بن ابراهیم. (۱۴۰۴). تفسیر قمی، قم: دارالکتاب.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی